

فهرست مطالب

پیشگفتار	پانزده
مقدمه مصحح	هفده - شصت و چهار
أبولیث سمرقندی	هفده
نام و نسب و خاندان	هفده
تولد و وفات	هجده
سفرها	هجده
استادان	نوزده
شاگردان	بیست
مذهب أبولیث	بیست
آثار أبولیث	بیست و یک
درباره تنبیه الغافلین	بیست و دو
سبب تألیف تنبیه الغافلین	بیست و چهار
تنبیه الغافلین نویسی	بیست و پنج
ترجمه‌های تنبیه الغافلین	بیست و پنج
درباره ترجمه حاضر	بیست و هفت
درباره مترجم	بیست و هفت
تاریخ نگارش این ترجمه	بیست و هفت
ویژگیهای زبانی	بیست و هفت
از پست و بلند این ترجمه	چهل و چهار

حکیمان در تنبیه الغافلین.....	چهل و نه
أئمة شیعه و راویان شیعی در تنبیه الغافلین.....	چهل و نه
ارزشهای متن.....	پنجاه و یک
نسخه شناسی.....	پنجاه و دو
روش تصحیح.....	پنجاه و پنج
متن ترجمه تنبیه الغافلین.....	۶۳۵ - ۱
مقدمه مترجم.....	۱
باب اول: آنچه آمده است [در] به جای آوردن اخلاص و دور بودن از ریا.....	۷
باب دوم: آنچه آمده است در هول مرگ و دشواری آن.....	۱۹
باب سوم: آنچه آمده است در عذاب گور.....	۲۹
باب چهارم: آنچه آمده است در هولهای روز قیامت.....	۳۹
باب پنجم: آنچه آمده است در صفت دوزخ و دوزخیان.....	۵۱
باب ششم: آنچه آمده است در صفت بهشتیان و بهشت.....	۶۱
باب هفتم: آنچه آمده است در امیدداشتن به رحمت خدای تعالی.....	۷۱
باب هشتم: آنچه آمده است در حق امر معروف و نهی منکر.....	۸۱
باب نهم: آنچه آمده است در حق توبه و تائبان.....	۸۹
باب دهم: آنچه آمده است هم در حق توبه و تائبان.....	۹۹
باب یازدهم: آنچه آمده است در شناختن حق مادر و پدر.....	۱۱۱
باب دوازدهم: آنچه آمده است در حق فرزند بر پدر.....	۱۱۹
باب سیزدهم: آنچه آمده است در پیوستن رجم.....	۱۲۳
باب چهاردهم: آنچه آمده است در حق همسایه.....	۱۳۱
باب پانزدهم: آنچه آمده است در بازداشتن از خمر.....	۱۳۷
باب شانزدهم: آنچه آمده است در باز زدن از دروغ گفتن.....	۱۴۷
باب هفدهم: آنچه آمده است در غیبت کردن مردمان.....	۱۵۳
باب هجدهم: آنچه آمده است در سخنچینی کردن.....	۱۶۳
باب نوزدهم: آنچه آمده است در حسد کردن.....	۱۶۹

فهرست مطالب / یازده

باب بیستم: آنچه آمده است در کبر کردن	۱۷۷
باب بیست و یکم: آنچه آمده است در باز زدن از خنده	۱۸۳
باب بیست و دوم: آنچه آمده است در محترکری کردن	۱۹۱
باب بیست و سوم: آنچه آمده است در خشم فرو خوردن	۱۹۵
باب بیست و چهارم: آنچه آمده است در نگاه داشتن زبان	۲۰۵
باب بیست و پنجم: آنچه آمده است در حریصی نمودن و دل در دنیا بستن	۲۱۳
باب بیست و ششم: آنچه آمده است در فضل درویشان	۲۱۹
باب بیست و هفتم: آنچه آمده است در دست بازداشتن از دنیا	۲۲۷
باب بیست و هشتم: آنچه آمده است در صبر کردن در بلا و بر محنت	۲۳۷
باب بیست و نهم: آنچه آمده است در صبر کردن بر مصیبت	۲۴۷
باب سی ام: آنچه آمده است در فضل آبدست کردن	۲۵۵
باب سی و یکم: آنچه آمده است در فضل پنج نماز فریضه	۲۶۱
باب سی و دوم: آنچه آمده است در فضل بانگ نماز و جماعت	۲۷۵
باب سی و سوم: آنچه آمده است در پاکی و پاک بودن	۲۷۹
باب سی و چهارم: آنچه آمده است در فضل روز آدینه	۲۸۱
باب سی و پنجم: آنچه آمده است در حرمت داشتن مسجد	۲۸۷
باب سی و ششم: آنچه آمده است در فضل صدقه دادن	۲۹۱
باب سی و هفتم: آنچه آمده است در آنچه بازدارد صدقه از خداوند خویش	۲۹۹
باب سی و هشتم: آنچه آمده است در فضل ماه رمضان	۳۰۳
باب سی و نهم: آنچه آمده است در فضل دهه عید	۳۱۱
باب چهلم: آنچه آمده است در فضل عاشورا	۳۱۷
باب چهل و یکم: آنچه آمده است در روزه تطوع و روزه ایام بیض و روزه ماه رجب	۳۲۱
باب چهل و دوم: آنچه آمده است در نفقه کردن بر عیال	۳۲۷
باب چهل و سوم: آنچه آمده است در نیکو داشتن بندگان و زیردستان	۳۳۱
باب چهل و چهارم: آنچه آمده است در نیکویی کردن به جای یتیمان	۳۳۳
باب چهل و پنجم: آنچه آمده است در باب زنا کردن	۳۳۵

دوازده / تنبيه الغافلین

- باب چهل و ششم: آنچه آمده است در شرح ربا خوردن..... ۳۳۹
- باب چهل و هفتم: آنچه آمده است در گناهان..... ۳۴۳
- باب چهل و هشتم: آنچه آمده است در ستم کردن..... ۳۵۱
- باب چهل و نهم: آنچه آمده است در بخشودن و مهربانی کردن بر خلق خدای تعالی..... ۳۵۷
- باب پنجاهم: آنچه آمده است در ترسیدن از خدای تعالی..... ۳۶۳
- باب پنجاه و یکم: آنچه آمده است در یاد کردن خدای تعالی..... ۳۷۱
- باب پنجاه و دوم: آنچه آمده است در باب دعا کردن..... ۳۷۹
- باب پنجاه و سوم: آنچه آمده است در باب تسبیح کردن..... ۳۸۵
- باب پنجاه و چهارم: آنچه آمده است در صلوات دادن..... ۳۸۹
- باب پنجاه و پنجم: آنچه آمده است در فضل گفتن لا إله إلا الله..... ۳۹۳
- باب پنجاه و ششم: آنچه آمده است در فضل قرآن خواندن..... ۴۰۱
- باب پنجاه و هفتم: آنچه آمده است در باب فضل جستن علم..... ۴۰۷
- باب پنجاه و هشتم: آنچه آمده است در باب کار کردن به علم..... ۴۱۵
- باب پنجاه و نهم: آنچه آمده است در فضل مجالسهای علم..... ۴۲۱
- باب شصتم: آنچه آمده است در باب شکر کردن..... ۴۲۷
- باب فضل الکسب..... ۴۳۵
- باب شصت و یکم: آنچه آمده است در آفت کسب و پرهیز کردن از حرام..... ۴۴۱
- باب شصت و دوم: آنچه آمده است در طعام دادن و نیکخو بودن..... ۴۴۷
- باب شصت و سوم: آنچه آمده است در توکل کردن..... ۴۵۱
- باب شصت و چهارم: آنچه آمده است در باب پرهیز کردن و ورع..... ۴۵۷
- باب شصت و پنجم: آنچه آمده است در شرم داشتن..... ۴۶۳
- باب شصت و ششم: آنچه آمده است در کار کردن به نیت..... ۴۶۷
- باب شصت و هفتم: آنچه آمده است در عجب آوردن..... ۴۷۳
- باب شصت و هشتم: آنچه آمده است در فضل حجّ کردن و عمره..... ۴۷۹
- باب شصت و نهم: آنچه آمده است در فضل غزو و جهاد کردن..... ۴۸۵
- باب هفتادم: آنچه آمده است در فضل رباط..... ۴۹۱

فهرست مطالب / سیزده

باب هفتاد و یکم: آنچه آمده است در فضل تیر انداختن و سواری کردن.....	۴۹۵
باب هفتاد و دوم: آنچه آمده است در ادبهای غذا کردن.....	۴۹۹
باب هفتاد و سوم: آنچه آمده است در فضل اَمّت محمّد علیه السّلام.....	۵۰۱
باب هفتاد و چهارم: آنچه آمده است در حقّ شوی بر زن.....	۵۱۱
باب هفتاد و پنجم: آنچه آمده است در حقّ زن بر شوی.....	۵۱۵
باب هفتاد و ششم: آنچه آمده است در صلاح افکندن میان مردمان و باز زدن از بُریش.....	۵۱۹
باب هفتاد و هفتم: آنچه آمده است در آمیختن با سلطانان.....	۵۲۵
باب هفتاد و هشتم: آنچه آمده است در فضل بیمار پرسیدن.....	۵۲۷
باب هفتاد و نهم: آنچه آمده است در فضل نماز تطوّع.....	۵۳۱
باب هشتادم: آنچه آمده است در تمام کردن نماز و ترسیدن از آن.....	۵۳۵
باب هشتاد و یکم: آنچه آمده است در دعاها و تسبیحات.....	۵۴۱
باب هشتاد و دوم: آنچه آمده است در مدارا کردن به کارها.....	۵۴۹
باب هشتاد و سوم: آنچه آمده است در باب کار کردن به سنّت.....	۵۵۵
باب هشتاد و چهارم: آنچه آمده است در غم خوردن و ترسیدن در کار آخرت.....	۵۵۹
باب هشتاد و پنجم: آنچه آمده است در آنچه گویند چگونه بامداد کند.....	۵۶۵
باب هشتاد و ششم: آنچه آمده است در باب تفکّر کردن.....	۵۶۹
باب هشتاد و هفتم: آنچه آمده است در باب علامتهای قیامت.....	۵۷۵
باب هشتاد و هشتم: آنچه آمده است در سخنان اُبی ذر الغفاری.....	۵۸۳
باب هشتاد و نهم: آنچه آمده است در جهد کردن به طاعتها.....	۵۹۱
باب نودم: آنچه آمده است در دشمنی دیو و شناختن کید او.....	۵۹۹
باب نود و یکم: آنچه آمده است در باب خشنودی.....	۶۰۷
باب نود و دوم: آنچه آمده است در باب پندها.....	۶۱۱
باب نود و سوم: آنچه آمده است در باب حکایتها.....	۶۱۵
تعلیقات.....	۶۳۷
نسخه بدلها.....	۷۹۵

چهارده / تنبيه الغافلین

۹۰۹-۱۱۶۷	فهرستها
۹۱۱	فهرست آیات قرآن
۹۳۳	فهرست آیات کتب مقدّس
۹۳۵	فهرست احادیث قدسی به عربی
۹۳۶	فهرست احادیث قدسی به فارسی
۹۳۷	فهرست احادیث نبوی به عربی
۹۳۸	فهرست احادیث نبوی به فارسی
۹۷۲	فهرست آیات، و اقوال تفسیری مربوط به آنها
۹۷۶	فهرست اقوال بزرگان به عربی
۹۷۷	فهرست اقوال بزرگان به فارسی
۱۰۲۵	فهرست اشعار عربی
۱۰۲۶	فهرست لغات و ترکیبات
۱۱۰۱	فهرست اعلام اشخاص
۱۱۱۸	فهرست القاب، اوصاف و مشاغل
۱۱۲۵	فهرست فرق، قبائل و مذاهب
۱۱۲۷	فهرست نام کتابها
۱۱۲۸	فهرست نام جایها
۱۱۳۰	فهرست حکایات
۱۲۱۱	فهرست مآخذ

پیشگفتار

آفاتِ دهر بیدل، تنبیه غافلان نیست ...

سابقهٔ آشنایی من با کتاب تنبیه الغافلین برمی گردد به روزگار دانشجویی؛ سالهایی که در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی، فارغ از "غم نان و تشویش جهان" سرگرم تحصیل بودم و از گنجینهٔ گرانسنگ کتابخانهٔ دانشکده که نام استاد یگانه و بی همتا دکتر علی اکبر فیاض بر پیشانی آن می درخشید بهره می بردم. نخست در این کتابخانه با متن عربی کتاب سمرقندی آشنا شدم. سپس تر، ضمن مطالعهٔ میراث عرفانی ایران، کتاب منتخب رونق المجالس به دستم رسید. متنی خوشخوان و دلنشین که حکایت حال صوفیان و زاهدان را با نثری روان و رسا و ساده و استوار روایت کرده است. مصحح دانشمند کتاب زنده یاد استاد رجایی بخارایی، در مقدمهٔ کتاب، به ترجمهٔ فارسی تنبیه الغافلین اشاره کرده و نوشته است که آن را بر اساس نسخی، تصحیح و آمادهٔ چاپ کرده است. تصحیحی که شوربختانه تا به امروز خبری و اثری از آن به دست نیامده است. از آن روز باز، شوق دیدن و خواندن این ترجمه در جانم نشست تا سرانجام در سالهای تحصیل در دانشگاه تهران (بیست سال پیش) عکسی از دستنویس پاریس که میکروفیلم آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود تهیه کردم. پس از آن، برای یافتن نسخه‌هایی دیگر از این ترجمه، بسیار جستجو کردم اما جز دستنویس برلین، نسخهٔ دیگری دستیاب نشد.

در طول این سالها گاه پیوسته و گاه به تفاریق سرگرم این تصحیح بوده‌ام. محتوا و مطالب کتاب - که عموماً زهد خشک و بعضاً مباحث عقیدتی است - چندان چنگی به دل نمی زد و اوقاتی بود که برای ادامهٔ کار دچار تردید می شدم، اما حقیقتاً آنچه مرا به ادامهٔ کار، دل

شانزده / تنبیه الغافلین

می‌داد و بر سر ذوق می‌آورد، نثر کهن کتاب و گنجینه لغات و مفردات آن بود. همان‌که استاد رجایی بخارایی از آن با وصف «سخت استوار و رسا» تعبیر کرده است.

در مدتی که مشغول تصحیح این ترجمه بودم از فروغ مهر و همراهی عزیزانی برخوردار بوده‌ام که سپاسگزارای از ایشان بر بنده فرض است:

دوست ارجمند بانو دکتر فرانک بکتاش که دستیابی به میکرو فیلم دستنویس کتابخانه دولتی برلین را مرهون لطف و مرحمت ایشان هستم.

پسر عزیزم سروش خاتمی‌پور که در مراحل از بازخوانی و مقابله متن، مرا همراهی کرد. همسر صبور و مهرآیینم بانو زهره رحمتی که همدلی‌هایش طریق تحقیق را برایم هموار کرده است.

دوست ارجمند جناب آقای سید سعید معلّم پور که دستنوشته‌های پریشان مرا با شکیبایی و ظرافت، سامان داد.

و سرانجام از مدیر دانش دوست و فرهنگ پرور انتشارات سخن، جناب آقای علی اصغر علمی سپاسگزارم که با چاپ این کتاب موافقت کردند.

حامد خاتمی پور

آذرماه ۱۴۰۱

کاشمر

مقدمه مصحح

أبوليث سمرقندی

نام و نسب و خاندان

أبوليث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهيم بن خطاب، از مشاهير فقيهان، واعظان و مفسران اهل سمرقند بوده است.^۱ لقب سمرقندی را «امام الهدی» نوشته‌اند.^۲ از افراد خاندان او فقط پدرش را - که یکی از استادان أبوليث و از فقهای اصحاب ابوحنيفه بوده است - می‌شناسیم و نامش را می‌دانیم: محمد بن ابراهيم بن الخطاب التوذی الورسیني، ساکن روستای ورسین سمرقند.^۳

۱. منابع و مآخذی که برای شرح حال أبوليث به آنها مراجعه کرده‌ام به شرح ذیل است. گفتنی است جز فضائل بلخ، دیگر منابع، مطلب درخوری درباره أبوليث ندارند و غالباً منابع متأخر، مطالب منابع متقدم را رونویسی کرده‌اند: السواد الأعظم، ص ۱۴۶؛ فضائل بلخ، ص ۳۱۱؛ الأنساب، ج ۳، ص ۶؛ جواهر المصنیه فی طبقات الحنفیه، ج ۲، ص ۱۹۶؛ تاریخ الإسلام (چاپ تدمری)، ج ۲۶، ص ۵۸۳؛ سیر أعلام النبلاء (چاپ شعيب الأرنؤوط)، ج ۱۶، ص ۳۲۲؛ تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۹؛ تاج التراجم فی طبقات الحنفیه، ج ۲، ص ۱۱۸؛ الأثمار الجنيه فی طبقات الحنفیه، ج ۲، ص ۶۶۹؛ طبقات المفسرين، ص ۹۱؛ كشف الظنون، ج ۱، ص ۴۴۱ و ج ۲، ص ۴۸۷؛ الفوائد البهيه، ص ۲۲۰؛ الأعلام، ج ۸، ص ۲۷؛ تاریخ الأدب العربی بروکلمان، ج ۴، ص ۴۴؛ البدور المصنیه فی تراجم الحنفیه، ج ۱۹، ص ۱۱۳؛ التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۶، ص ۲۰۰ (مدخل أبوليث سمرقندی).

۲. جواهر المصنیه، ج ۲، ص ۱۹۶، س تاج التراجم فی طبقات الحنفیه، ج ۲، ص ۱۱۸

۳. الأنساب، ج ۳، ص ۱۰۶

تولد و وفات

متأسفانه آگاهی‌های زیادی از زندگی أبوليث نداریم. در میان مدارک و مأخذ مربوط به سمرقندی، فضائل بلخ بیش از دیگر منابع به بعضی از جزئیات و سوانح زندگی سمرقندی اشاره کرده است.^۱ وی زاده سمرقند بوده است و تاریخ تولدش را نمی‌دانیم. تاریخ وفات أبوليث را در سالهای ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۲، ۳۸۳ و ۳۹۳ نوشته‌اند. از این میان، سال ۳۷۳ را قول أصح دانسته‌اند.^۲

در باره محل وفات سمرقندی دو گزارش در دست داریم. بر طبق گزارش کتاب قنديه «أبوليث ظاهراً در كهولت، باغ مشهور جاگردیزه در سمرقند را پس از خواجه أبواسحاق سماسی مالک شده است و این نشانه بازگشت او به سمرقند است.»^۳ مطابق سخن مؤلف فضائل بلخ، محل وفات أبوليث شهر بلخ بوده است: «دُفِنَ عِنْدَ الرَّأْسِ فقیهه أبی جعفر رحمهما الله. یعنی: نزدیک سر مبارک فقیهه جلیل، أبوجعفر دفن کردند.»^۴

سفرها

نقل است أبوليث، سمرقند را برای کسب علم به قصد مرو ترک کرد و در راه «چون به جیحون رسید رسول را علیه السلام به خواب دید که می‌گفت: أقصد أبا جعفر الهندوانی ببلخ للثفقه والتعلم.» یعنی به طلب، به نزدیک أبوجعفر هندوانی به بلخ برو.^۵ پس از این سمرقندی به بلخ می‌رود و در محضر هندوانی به کسب معارف دینی می‌پردازد. ما بیش از این روایت خیال‌گونه، چیزی از سفرهای أبوليث نمی‌دانیم.

۱. فضائل بلخ، ص ۳۱۱

۲. همان جا

۳. به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۰۰، مدخل أبوليث

۴. فضائل بلخ، ص ۳۱۲

۵. همان، ص ۳۱۳

استادان

مهمترین استاد ابوليث، فقيه نامدار حنفی ابوجعفر هندوانی بوده است. (۳۶۲ - ۳۰۰) سمرقندی در تنبيه الغافلین^۱ و در دیگر آثارش، از ابوجعفر احادیث بسیاری روایت کرده است. پدر ابوليث، محمد بن ابراهیم بن الخطاب التوذی الوریسنینی که در فنّ جدل و مناظره مشهور بوده نیز از استادان سمرقندی بوده و روایات بسیاری از طریق وی در کتابهایش نقل کرده است.^۲

دیگر استادان ابوليث که عموماً استادان حدیث او بوده‌اند و وی از ایشان استماع داشته است عبارتند از:

- ابوسعید خلیل بن احمد بن محمد سجزی (۳۷۸ - ۲۷۱)^۳

- محمد بن الفضل بن أحنف.^۴

- ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن حامد الزاهد البلخی الشنابادی (م: ۳۵۵)^۵

- ابوالحسن علی بن الحسین بن الحسن بن عبدالرحیم الحاکم السردری (۳۷۰ - ۲۹۷)^۶

- ابوالحسن / ابوالحسین قاسم بن محمد بن روزبه.^۷

- ابوبکر محمد بن داود بن سلیمان الزاهد النیسابوری (م: ۳۴۲)^۸

- ابونصر منصور بن جعفر بن علی الدبوسی مفتی و امام سمرقند (م: ۳۵۲)^۹

۱. ترجمه حاضر، صص ۵۱، ۸۹، ۱۳۱، ۲۰۵ و موارد متعدّد دیگر

۲. همان، صص ۹۹، ۱۰۵، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۷۴

۳. همان، صص ۱۹، ۲۹، ۳۹، ۷۱، ۱۶۳ و ...

۴. همان، صص ۷، ۷۷، ۱۱۹، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۶۹، ۱۷۷ و ...

۵. همان، صص ۸۱، ۱۱۱، ۱۲۳ و ...

۶. همان، صص ۱۹۱، ۲۸۷، ۳۱۷

۷. همان، صص ۴۲۱، ۵۱۹، ۵۲۷، ۵۴۱، ۵۵۵

۸. همان، صص ۴۴۱، ۴۶۷، ۴۷۳، ۴۷۹، ۶۳۳

۹. همان، صص ۴۸۵، ۶۱۱

بیست / تنبیه الغافلین

- عبدالوہاب بن محمد بن علی.^۱

- ابوالقاسم عمر بن محمد.^۲

شاگردان

«در منابع موجود، فهرستی از شاگردان ابوليث به دست داده نشده است، ولی می‌توان نام

چند تن از آنان را به طور پراکنده به دست آورد. از جمله:

- ابوبکر بن عبد الرحمن ترمذی.

- خطیب ابومالک تمیم بن علی (فرینام) بن زرعه رازی بلخی.

- ابوالحسن علی بن محمد خزاعی از مردم بخارا.

- ابومحمد لقمان بن حکیم بن فضل بن خلف فرغانی.

- ابوسهل احمد بن محمد.

- ابو عبدالله طاهر بن محمد حدادی.

- و یکی از فرزندان خود ابوليث.^۳»

مذهب ابوليث

در روزگار حیات ابوليث سمرقندی، مذهب حنفی در خراسان و ماوراءالنهر رونق و رسمیت داشت و در میان دیگر مذاهب و فرق، از اعتبار و جایگاه برتری برخوردار بود. ابوليث از مشاهیر حنفیان به شمار می‌رفته و نامش «در ترجمه کهن فارسی از کتاب السواد الأعظم مربوط به دوره امیر نوح سامانی ... در شمار شیوخ طراز اول این مکتب ثبت شده است.»^۴ از جهت کلامی، برخی ابوليث را در زمره ماتریدیان برشمرده‌اند و بعضی از محققان او را در جناح نقل گرایان - که از جهت چگونگی پرداخت به مسائل کلامی، شیوه‌ای متمایز از

۱. همان، ص ۴۴۷، ۴۵۷، ۵۱۱، ۵۸۵

۲. همان، ص ۵۷۵

۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۰۰، مدخل ابوليث

۴. همان جا

مقدمه مصحح / بیست و یک

متکلمان ماتریدی را دنبال می‌کنند - قرار داده‌اند.^۱

آثار ابوليث

به گفته کارل بروکلمان، سمرقندی به کل علوم دینی اشتغال داشته و در حوزه‌های عقائد، فقه، تفسیر قرآن و وعظ کتاب نوشته بوده است.^۲ ذیلاً عناوین آثار وی را بر اساس فهرستی که بروکلمان از تألیفات وی تنظیم کرده است می‌آوریم:^۳

۱. تفسیر القرآن.
۲. خزانه الفقه.
۳. فتاوی.
۴. مختلف الروایة.
۵. المقدمة فی الصلاة. (بروکلمان، شش شرحی را که بر این کتاب نوشته‌اند معرفی کرده است.)
۶. بیان عقیده الأصول.
۷. کتاب فی أصول الدین.
۸. بستان العارفين.
۹. تنبيه الغافلين.
۱۰. أسرار الوجه.
۱۱. قرۃ العیون و مفرح القلب المحزون.
۱۲. شرح الجامع الكبير.
۱۳. شرح الفقه الأكبر.
۱۴. دقائق الأخبار.

۱. رک: مأخذ پیشین و نیز مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص ۸۸، و تاریخ و عقاید ماتریدیه، ص ۷۴

۲. تاریخ الأدب العربی، ج ۴، ص ۴۴

۳. همان، صص ۵۰ - ۴۴

بیست و دو / تنبیه الغافلین

۱۵. عیون المسائل فی الفروع الحنفیه.

۱۶. شرح الإسلام.

دو کتاب الأخلاق و السمرقندیه و نیز مجموعه‌ای از حکایات و قصص نیز به ابولیت نسبت داده‌اند.^۱

درباره تنبیه الغافلین

تنبیه الغافلین، مشهورترین تألیفات ابولیت سمرقندی است.^۲ این کتاب در ۹۴ باب به زبان عربی تألیف شده^۳ و مشتمل است بر مباحثی در زهد و اخلاق و عقاید، و مسائل و مطالبی همچون اخلاص، مرگ، عذاب قبر، صفت بهشت و دوزخ، احسان، حیاء، ورع، اذان و اقامه و... گویی «نویسنده کوشیده است تا همه مسائل مذهبی و اخلاقی یک مسلمان حنفی زمان خویش را بررسی کند.»^۴

محتویات و مباحث این کتاب یکسره بر آیات وحی و احادیث نبوی، و سخنان و حکایات صحابه و تابعین و زهاد و صوفیان ابتناء دارد. شیوه نویسنده به این صورت است که هر باب را معمولاً متناسب با عنوانی که دارد، با حدیثی نبوی آغاز می‌کند و در ادامه و در همان موضوع باب، اقوال و حکایاتی از بزرگان، و آیاتی از قرآن می‌آورد. احادیث کتاب تماماً مسند است هرچند مترجم در ترجمه‌اش برخی از اسانید را تلخیص و کوتاه کرده است.^۵ ابولیت، دارای ذهن طبقه بندی شده و دقیقی بوده است، او احادیث و اقوال بسیاری را در تنبیه الغافلین گرد آورده که گوینده، ضمن آن، مقصودش را با کلامی که حاوی تقسیمات

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۰۰، مدخل ابولیت

۲. گواه این سخن، نسخه‌های متعددی است که از این کتاب در کتابخانه و موزه‌ها محفوظ است. برای نمونه رک:

تاریخ الأدب العربی، ج ۴، ص ۴۹؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۹، ص ۳۰۵

۳. دوفوشه کور معتقد است تبویب و ترتیب ابواب تنبیه الغافلین، مبتنی بر نظم معنی داری بوده است. رک:

اخلاقیات، ص ۱۷۱

۴. همان‌جا

۵. رک: ترجمه حاضر، ص ۱

مقدمه مصحح / بیست و سه

عددی است صورت بندی کرده است:

- «و چنان گویند که بهترین مردمان آن است که در او پنج خصلت بود...» ۲۷
- «و گویند که زمین در شباروزی ندا کند پنج بار...» ۳۴
- «و آن که امر معروف کند پنج چیز ببایدش...» ۸۵
- «و عبدالله مسعود گفت رضی الله عنه که لعنت کرده‌اند جهت خمر، ده کس را...» ۱۳۹
- «پیغامبر گفت صلی الله علیه: ضمان کنید مرا شش چیز از تن‌های خویش تا من شما را ضمان کنم به بهشت. اول...» ۱۴۸
- «و انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که پیغامبر گفت صلی الله علیه چهار چیز روزه را تباه کند و...» ۱۵۶
- «فقیه گفت این سخن از قول رسول علیه السلام بیرون گرفته‌اند که او گفت: پنج چیز غنیمت دارید پیش از پنج چیز...» ۵۹۲

متن عربی تنبیه الغافلین بارها تصحیح و چاپ شده است. ما در تصحیح متن حاضر، پنج چاپ از متن عربی کتاب در اختیار داشته‌ایم و در مواردی که ترجمه، ابهام یا اشکالی داشته است به آنها مراجعه کرده‌ایم و در بخش تعلیقات و نسخه بدلها به آن اشاره کرده و ارجاع داده‌ایم:

۱. چاپ مجدی محمد الشهاوی، المكتبة التوفيقية، القاهرة، مصر، ۲۰۰۸م. از این چاپ بیشتر بهره برده‌ایم.
۲. چاپ الشیخ زهیر شفیق کبی، دار الکتب العربی، بیروت، لبنان، ۲۰۰۵
۳. چاپ حسین عبد الحمید نیل، دار الأرقم، مصر، ۱۴۱۴
۴. چاپ هیثم خلیفه الطعیمی، المكتبة العصرية، صیدا، لبنان، ۲۰۰۸م-۱۴۲۹ق
۵. چاپ عبداللطیف حسن عبدالرحمن، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۳۵ق - ۱۰۱۴م

بیست و چهار / تنبیه الغافلین

سبب تألیف تنبیه الغافلین

در حدود جستجوهای که کرده‌ام، از قدما و معاصران، گویا کسی از علت تألیف تنبیه الغافلین، سخن نگفته است، با این حال قرائنی هست که تا اندازه‌ای پاسخ این سؤال را روشن می‌کند.

أبوالقاسم حکیم سمرقندی (م: ۳۴۲) معاصر أبوليث، در آغاز کتابش درباره سبب تألیف السواد الأعظم می‌نویسد: «اما بدان که سبب تصنیف این کتاب آن بود که بی‌راهان و مبتدعان و هواداران، به سمرقند و بخارا و ماوراءالنهر بسیار شدند. پس ائمه و فقها و علماء سمرقند و بخارا و ماوراءالنهر گرد آمدند و گفتند: آباء و اجداد تا بودند بر طریق سنت و جماعت بوده‌اند. اکنون هواهای مختلف پیدا شد و ما را جای ترس است... پس ائمه و او اشارت کردند به خواجه أبوالقاسم سمرقندی و آن را گفتند: پیدا کن ما را راه راست سنت و جماعت، آن‌که پیغمبر علیه السلام بر آن بود.»^۱ مقصود از «بی‌راهان و مبتدعان و هواداران» در عبارات بالا ظاهراً اشاره است به پیروان مذاهب و فرقی همچون شیعه، معتزله، جهمیه، کرامیه و... که در آن سالها در خراسان و ماوراءالنهر، تبلیغ و تدریس و تکاپو داشتند و هر یک، از حقانیت خودش می‌گفت و در پی افزودن به شمار گروندگانش بود. مقدسی درباره سمرقند می‌نویسد: «قصبه سعد و مرکز سرزمین به شمار است... و تدریس پیروان فرقه‌ها، بسیار.»^۲ علاوه بر فرق مسلمان، حتی غیر مسلمانان نیز در این نواحی، سرگرم دین و آیین خویش بوده‌اند. در حدود العالم (نوشته شده در سال ۳۷۲) در وصف سمرقند آمده است: «و اندر وی خانگه مانویان است.»^۳ بلخ نیز که سمرقندی بیشتر سالهای زندگی اش را در آن سپری کرده بود به سبب کثرت مرجئه، «مرجی آباد» نامیده می‌شد.^۴

أبوليث در تنبیه الغافلین به نظریات معتزله اشاره کرده و حتی مانند أبوالقاسم حکیم از

۱. السواد الأعظم، صص ۱۸-۱۷

۲. أحسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۰۱

۳. حدود العالم، ص ۱۰۷

۴. فضائل بلخ، ص ۲۸. برای مرجئه خراسان و ماوراءالنهر همچنین رک: مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های

مقدمه مصحح / بیست و پنج

«أهواء مختلف»^۱ (در ترجمه: هوادار و مبتدع)^۲ سخن گفته است. با توجه به عبارات السواد الأعظم و اوضاع فکری و عقیدتی خراسان و ماوراءالنهر می توان احتمال داد ابوليث نیز تنبيه الغافلین را - چنان که از نامش هم برمی آید - با نیت مقابله با امامان و پیروان ملل و نحل دیگر و با هدف ترویج مذهب «سنت و جماعت» تألیف کرده باشد.

تنبيه الغافلین نویسی

ظاهراً ابوليث سمرقندی نخستین کسی بوده است که کتابی با عنوان تنبيه الغافلین نوشته است. این نام پس از سمرقندی مطلوب صنف واعظان و فقیهان قرار گرفت و در طول هزار سال از سده چهارم تا چهاردهم کتابهای بسیاری با این نام در جهان اسلام به فارسی، عربی و ترکی تألیف شد. عناوینی مانند تنبيه الغافلین «که در آغاز بر کتابی خاص اطلاق می شده، پس از مشهور شدن و اعتبار یافتن آن کتاب، وسیله کسب آبرویی برای دیگر کتاب نویسان بوده است. گاه به قصد برخورداری از شهرت آن کتاب و گاه به منظور تيمّن و تبرک و به هر حال تشبیه»^۳ بر اساس فهرستگان نسخه های خطی^۴ تا کنون سی کتاب با عنوان تنبيه الغافلین شناسایی و فهرست شده است. این کتابها عموماً مشتمل بر مباحثی در اخلاق، عرفان، تصوّف، حدیث و مسائل اعتقادی است.

ترجمه های تنبيه الغافلین

تنبيه الغافلین از دیرباز در جهان اسلام، مورد اقبال واقع شده و به همین جهت ترجمه هایی به زبانهای فارسی، ترکی و اسپانیایی از آن صورت گرفته است.

ترجمه به فارسی:

تا کنون سه ترجمه فارسی از تنبيه الغافلین شناسایی و فهرست شده است: یکی از این سه،

۱. تنبيه الغافلین، چاپ مجدی محمد الشهاوی، ص ۳۹۳

۲. ترجمه حاضر، ص ۴۳۱

۳. منتخب رونق المجالس، ص نود و هفت

۴. فهرستگان نسخه های خطی (فنخا)، مجلد ۹، صص ۳۲۴ - ۳۰۴. بر اساس فهرست فنخا تألیف کتبی با عنوان تنبيه الغافلین تا سده چهاردهم هجری قمری ادامه داشته است.

بیست و شش / تنبیه الغافلین

ترجمه حاضر است که فقط دو دستنویس از آن به دست ما رسیده و ما هر دو را در اختیار داشته‌ایم و در همین مقدمه، و در بخش نسخه شناسی آنها را معرفی کرده‌ایم. آگاهی ما از دو ترجمه فارسی دیگر بر اساس اطلاعاتی است که استاد احمد منزوی نوشته‌اند.^۱ از این دو ترجمه، دستنویسهای متعددی دستیاب شده و موجود است. میکرو فیلم یکی از این دو ترجمه که اصل آن در کتابخانه اسعد افندی استانبول محفوظ است به شماره ۵۲۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. در برگ نخست نسخه، استاد مجتبی مینوی با خط خودشان نوشته‌اند: «برای کتابخانه دانشگاه طهران، عکس گرفته شد. اردیبهشت ماه ۱۳۳۵». دستنویس این ترجمه فاقد ترقیمه است و در آخرین برگ آن و به خطی متفاوت، این عبارت نوشته شده است: «تاریخ [دو سه کلمه ناخوانا] من اوائل شهر رجب المرجب من شهر سنة عشرین و ثمان و سبعمایه [دو کلمه ناخوانا] إلى سنة ثلاثین و ثمان و سبعمایه.» ظاهراً همین ترجمه بوده است که دکتر محمد امین ریاحی گمان کرده است یکی از نسخه‌های ترجمه متن ماست و استاد افشار را از وجود آن آگاه کرده است.^۲

ترجمه به ترکی:

تنبیه الغافلین دو ترجمه ترکی هم دارد؛ یکی ترجمه ابوبکر یوسف رهاوی که نسخه‌اش در دار الکتب مصر است و ترجمه دیگر از مترجمی به نام مصطفی بن یحیی که دستنویسش در کتابخانه توپکاپی استانبول نگهداری می‌شود.^۳ حاجی خلیفه نیز از یک ترجمه ترکی در شهر رها نام می‌برد و سال وفات مترجم را حدود ۱۰۴۰ می‌نویسد.^۴

ترجمه به اسپانیایی:

از تنبیه الغافلین یک گزیده - ترجمه نیز به اسپانیایی با نوشتار عربی فراهم آمده است که

۱. رک: فهرستواره، ج ۶، ص ۴۰۱

۲. همایی نامه، ص ۱۳۵. گفتنی است در برگهای پایانی این نسخه، ترجمه فارسی وصایای پیامبر به علی (ع) کتابت شده است که تا به امروز کهنترین ترجمه شناخته شده از این وصایاست. این ترجمه به تصحیح نگارنده چاپ شده است. رک: متون ایرانی، دفتر چهارم، ص ۱۷۹

۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۰۰، مدخل ابولیت

۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۸۷

مقدمه مصحح / بیست و هفت

نسخه خطی آن در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود.^۱

درباره ترجمه حاضر

ترجمه‌ای که مبنای تصحیح حاضر قرار گرفته است، کهن‌ترین ترجمه شناخته شده تنبیه الغافلین است. این ترجمه دارای ۹۳ باب است و یک باب کمتر از متن عربی کتاب دارد.

درباره مترجم

نام مترجم در برگ عنوان و در مقدمه این ترجمه چنین آمده است: ابواسحاق ابراهیم بن بدیل بن محمد الصالحین. ما به جز همین نام، آگاهی دیگری از مترجم نداریم.

تاریخ نگارش این ترجمه

کهن‌ترین دستنویس دستیاب ترجمه حاضر، مورخ ۶۶۲ق است و تا زمانی که نسخه‌ای قدیم‌تر و آگاهی تازه‌ای از مترجم به دست نیاید نمی‌توانیم درباره روزگار ترجمه حاضر اظهار نظر قطعی بکنیم. البته با توجه به کیفیت نثر و نیز نوع لغات و مفردات و پاره‌ای از ویژگی‌های نحوی متن، می‌توان احتمال داد این ترجمه، متعلق به اوایل سده ششم هجری باشد. زنده یاد استاد ایرج افشار در معرفی این ترجمه نوشته‌اند: «ترکیب جمله‌ها و استعمال لغات، دلالت دارد بر قدیم بودن ترجمه و نشانی از آن که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم به فارسی نقل شده است.»^۲

ویژگیهای زبانی

نثر ترجمه تنبیه الغافلین، همچون نظائر کتب این حوزه، نثری ساده و عاری از تکلف است. نشانه‌های کهنگی زبان در جای جای این ترجمه مشهود است. ذیلاً تبدیلات آوایی و برخی از خصایص دستوری و سبکی متن را برمی‌شماریم.

تبدیلات آوایی

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۰۰، نیز رک: تاریخ الأدب العربی، ج ۴، ص ۴۹

۲. همایی نامه، ص ۱۳۶

بیست و هشت / تنبیه الغافلین

الف: ابدال

۱. تبدیل مصوّتها

آ ← ه: یاره (یارا) ۴۵، باله (بالا) ۶۴

آ ← ا: برخوند (برخواند) ۲۰، بخوبانندش (بخوابانندش) ۲۰۳^۱

آ ← ای: ایستیده‌ای (ایستاده‌ای) ۲۷۰، می‌فرستید (می‌فرستاد) ۳۹۰

آ ← آ: نیاافتن (نیافتن) ۲۶، بستاد (بستد) ۴۳۸ پای برنجان (پای برنجن) ۶۱۷

ا ← ای: می‌نویشتم (می‌نوشتیم) ۲۶، فریشته و فریشتگان (فرشته و فرشتگان) در

صفحات متعدّد، نیکوهید (نکوهید) ۱۶۷، ایزار (إزار) ۳۹۰، بالیش (بالش) ۴۱۱

ا ← او: پول (پُل) ۱۸، خوردتر (خُردتر) ۱۶۰، اومیدوارتر (امیدوارتر) ۲۵۹، بیامورزی

(بیامُورزی) ۲۷۱، اومید (امید) ۳۵۲، خورد (خُرد) ۴۵۱، سوریانی (سُریانی) ۵۸۵، ناخون

(ناخن) ۲۷۹

او ← ا: انده (اندوه) ۲۶، اندهناک (اندوهناک) ۱۰۸

ای ← ا: گردانیدم (گردانیدیم) ۹، مالینی (مالینی) ۱۹، خدایم (خداییم) ۲۳، شمایم

(شماییم) ۲۶، چرکن (چرکین) ۶۱، استادگی (ایستادگی) ۱۲۸، اندوهگن (اندوهگین)

۱۸۶، درآیم (درآییم) ۲۲۱، نگویم (نگوییم) ۲۵۲، کنم (کنیم) ۳۵۸، نگاه داشتیم (نگاه

داشتیم) ۳۸۰، برچده (برچیده) ۵۹۴

۲. تبدیل صامتها

ب ← پ: اسپ (اسب) ۳۱۱

ب ← ف: زفان (زبان) ۲۸۳، ۳۵۷

ب ← و: بادوان (بادبان) ۳۲۲، یاوند (یابند) ۵۹۲

ج ← ژ: هژده هزار (هجده هزار) ۶۲۵

چ ← خ: خیز (چیز) ۳۷۴^۲

۱. برای چنین ابدالی همچنین رک: هزار حکایت صوفیان، مقدمه، ج ۱، ص ۳۴

۲. برای نظیر چنین ابدالی رک: هزار حکایت صوفیان، مقدمه، ج ۱، ص ۳۵

مقدمه مصحح / بیست و نه

- خ ← ف: می درفشید (می درخشید) ۳۰۹
- د ← ت: نمودیت (نمودید) ۷، غافل بودیت (غافل بودید) ۱۳، بیرون آمدیت (بیرون آمدید) ۱۳، باز آمدیت (باز آمدید) ۶۴، دادیت (دادید) ۱۸۳، دیدیت (دیدید) ۲۲۵ و ...
- ر ← ل: دیوال بست (دیوار بست) ۴۹۲
- ز ← ژ: مُژد (مُزد) ۲۴۰
- ش ← س: فرستگان (فرشتگان) ۳۹۳، کُستی (کُشتی) ۴۶۶
- ف ← پ: گوسپند (گوسفند) ۳۰۱، پارسى (فارسی) ۵۲۸
- ن ← ی: کیابند (کیانند) ۱۴۹
- و ← ب: نبشته است (نوشته است) ۳۲، نبشته (نوشته) ۶۰، نیببند (نویسند) ۲۶۳
- و ← ف: فام (وام) ۱۸۲، ۳۵۴
- و ← ی: سیم (سوم) ۱۷۸، ۱۸۶، ۳۰۸
- ه ← ب: بدو (به او) ۱۲۱، بدانچه (به آنچه) ۱۲۳، بدین (به این) ۱۲۶، بدیشان (به ایشان) ۱۴۹
- ی ← ن: سون (سوی) ۱۹۸، ۲۱۹، ۴۲۸، ۴۹۳، ۵۳۴
- ب: حذف**
- آگه (آگاه) ۱۰، جوامرد (جوانمرد) ۱۲، شباروز (شبانروز) ۳۴، ۴۶۹، چو (چون) ۴۱، می آرند (می آورند) ۴۶، جَشان (جاشان) ۶۰، بیارند (بیاورند) ۶۳، پذیرفته (پذیرفته) ۱۰۰، هرگه (هرگاه) ۱۱۶، ۳۳۶، تبه (تباه) ۱۴۵، ۳۹۶، بو (أبو) در کنیه‌ها ۱۶۵، ۲۲۰ و ...، نگوسار (نگونسار) ۲۱۱، ۲۹۲، ۳۷۶، ۳۹۵، گوی‌ها (گواهی‌ها) ۳۴۳، فزاید (افزاید) ۵۷۱، ۵۷۲، گردن فراشت (گردن افراشت) ۵۹۱، ای (این) ۶۳۱
- ج: ادغام**
- دوستر (دوست‌تر) ۶۳، دوسترین (دوست‌ترین) ۲۲۵، سخت‌تر (سخت‌تر) ۱۰۶، ۱۱۴، راسترین (راست‌ترین) ۱۵۰، بترین (بدترین) ۱۵۰
- د: ابقاء**

بنا (بناه) ۶۱، آشناه (شنا) ۴۹۵، گرماه (گرما) ۵۹۵^۱، اشتر (شتر) ۶۸

خصایص دستوری و سبکی

- فعل تابع به صیغه مصدر تام: «هیچ گوینده‌ای مر او را بسزا نتواند ستودن و نه داننده‌ای تواند اندازه قدرت وی دانستن.» ۱

- فعل مجهول: «بدهیم هر دو گروه را آن روزی که ایشان را تقدیر کرده شده است.» ۸
- جدایی جزء نفی از فعل: «که آنچه نه خالص از بهر او بود.» ۸. «آخر نه ما تو را به دنیا در صدرها جا بدادیم؟» ۱۳

- ماضی استمراری به جای مضارع التزامی: «که مردمان گفتندی که فلان کس، نیکو قرآن می خواند.» ۱۲. «می خواستی که تو را گفتندی فلان مرد، دلیر است.» ۱۲
- مفعول مطلق: «بگریست گریستن زار زار.» ۱۲ و ۲۸۳. «می‌گرید غریبدنی چون اشتر مست.» ۳۹۳

- می + اسم + فعل: «یا جبرئیل! من فلان بنده را می دوست دارم.» ۱۵
- وجه شرطی (پاء شرط و جزای شرط): «اگر نیت او درست بودی، خدای تعالی او را شایسته علم گردانیدی و توفیق حق شناختن محبت نیکانش دادی و اخلاص روزی کردی.» ۱۶

- ماضی پیاپی: «او به شب بیدار بودی و نخفتی مگر اندکی.» ۱۷
- فعل جمع برای نهاد مفرد: «بنهند در او هر بارداری بار خویش.» ۳۳
- فعل مفرد برای نهاد جمع: «آن دعا که مسلمانان می‌کند مر تو را، از برای خدای است عزّ و جلّ.» ۱۸. «قدر عافیت نداند مگر مبتلایان و قدر زندگانی نداند مگر مردگان.» ۲۳
- فعل دعایی: «خدای تعالی پاینده دارد مؤمنان را به قوت منافقان و نصرت دهد منافقان را به دعای مؤمنان.» ۱۸. «مداناش و مخواناش.» ۳۷
- مصدر تام به جای مضارع التزامی: «هر کی دوست دارد به حضرت خدای تعالی رفتن را،

۱. برای نظایر چنین کاربردی رک: هزار حکایت صوفیان، مقدمه، ج ۱، ۳۶

مقدمه مصحح / سی و یک

خدای تعالی دوست دارد آمدن او را. « ۱۹

- فعل امر با پیشوند می: «تا توانی کوشش می کن در حال زندگانی.» ۲۱ «خود را در خواب ساز و بیدار می باش.» ۱۶۴

- باء تأکید بر سر فعل: «یا پسر! حال بر سه گونه بگشته است.» ۲۳

- وجه تمثیلی: «ای کاشکی من در آن روز، در آن وقت بمرده بودمی تا رسول صلی الله علیه بر من نماز کرده بودی و مرا دعا کرده بودی.» ۲۳

- می + ن + فعل: «دلهاشان می نیار آمد.» ۲۳، «از مرگ می نیندیشد.» ۲۴

- می + اسم + فعل: «مال دنیا می جمع کنند.» ۲۴، «از این حدیث می عجب دارید.» ۱۸۵

- فعل لازم در معنی متعدی: «مؤمن چون بمیرد بردارندش گوید: بشتابید بشتابید مرا.» ۳۳

- حاصل مصدر: متحیری ۳۵، غایبی ۱۵۵

- مطابقه مسند الیه و مسند در جمع: «اگر ما به کفر بازگردیم ما ستمکاران باشیم.» ۵۲

- مصدر مرخم: «هرگز نبود که خدای تعالی بنده ای را در دنیا به داشت خود بدارد پس به

دیگری سپارد.» ۷۴، «سبب فرود آمد این آیت این بود که ...» ۲۲۱

- فاصله میان پیشوند و فعل: «ای بار خدایا! به رحمت خویش باز مرا به بهشت فرست.»

۷۶

- ماضی نقلی به جای ماضی التزامی: «پیش از این که با تو در این مجلس نشسته ام به هشت

ماه و من زن خواستم از بیشترین مردمان.» ۶۱۵

- مضارع اخباری به جای مضارع التزامی: «اگر نرود از زمین خویش، و او تواند که

فریضه های خدای تعالی به جای می آرد، باکی نباشد اگر هم آن جا بیاشد.» ۸۷، «هفتم آن

است که بر زبان، همیشه می راند و می گوید به شب و روز، گاه و بیگاه لا إله إلا الله.» ۳۹۸

- ماضی ساده به جای مضارع التزامی: «می گویی که پسر در من عاصی شده است، و تو

خود در پسر عاصی شده ای پیش از آن که او با تو عاصی شد.» ۱۱۹، «از من نرهی و من تو را

رها نکنم تا قدحی از این خمر نخوردی.» ۱۳۸، «چون مرد سر برآرد از آخرین سجده و

بنشیند مقدار تشهد، نماز وی تمام شد.» ۲۶۹

- مضارع ساده به جای ماضی التزامی: «چنان که شما کراهیت دارید گوشت مردار خوردن

سی و دو / تنبیه الغافلین

- را، همچنان کراهیت دارید غیبت کردن را.» ۱۵۶
- ماضی استمراری به جای مضارع التزامی: «از آنچه تو امروز قسمت کردی، یک درم به من ندادی تا گوشت خریدمی.» ۲۹۹
- مضارع ساده به جای امر: «چون در خانه خویش در روی، سلام کنی.» ۱۷۳
- افعال نیشابوری: مگر مصیبت نو بدو رسیدستی و ... ندیدندی حسن را مگر چنان که از دفن کردن مادر، آن ساعت بازگشتستی.» ۱۸۶
- ساخت ماضی التزامی از بن مضارع: «دوم چشمی که ننگریده باشد در دنیا به چیزهایی که خدای تعالی آن را حرام کرده است.» ۱۸۷
- ماضی نقلی معلوم به جای ماضی نقلی مجهول: «چنان یاد کنند که این سخنها نوشته است در حکمت آل داود صلوات الله علیه.» ۲۰۹
- صیغه‌های شاذی در وجه التزامی: «ای کاشکی ما نیز خاک گشتمانی.» ۴۳، ما گامها نزدیک نهادمانی چون به مسجد رفتمانی.» ۲۶۲، «اگر تو در آیت زیادت کرده بودی، ما در درجه تو زیادت کردمانی.» ۴۰۳
- جا به جایی اجزای فعل: «پس اگر گفت خواهی مگوی.» ۲۰۹
- یاء حاصل مصدر بر سر جزء اول فعل مرکب: «پنجم سپیدی شدن دندانهاست.» ۲۷۹، «آن را برابر کردم به نومیدی بودن از خلق.» ۵۹۹
- جمع بستن جزء اول فعل مرکب: بفرماید خدای تعالی شما را به طاعتها و صدقه‌ها دادن.» ۲۹۳
- گرفتن در معنی آغاز کردن: «آن را قسمت کردن گرفت.» ۲۹۶، «بر سر انگشتان پای رفتن گرفت.» ۶۲۶
- فاصله میان دو جزء فعل مرکب: «فریضه کرده است خدای تعالی روزه آن را و قیام آن را کردن به شبهای آن.» ۳۰۶
- است + یاء استمرار: «اگر نه به سبب مردمان پرستگاری و از برای کودکان شیرخوارستی و نه از برای ستوران چرا کننده آستی ...» ۳۴۹

مقدمه مصحح / سی و سه

- مشتقات سزیدن: «حق بندگی تو به جا نیاورده‌ایم چنان‌که تو را سزیدی.» ۳۶۴
- مصدر تامّ به جای سوم شخص جمع: «مرا آموزنده فرستادن.» ۴۰۸، «بفرستادن مرا سوی همه خلق.» ۵۰۴، «مرا غنیمت، حلال کردن.»^۱ ۵۰۴
- صفت برترین + موصوف مفرد: «سخت‌ترین ترسی که مراست بر شما، از شرک اصغر است.» ۱، «بوی می‌آید از آن چون بوی نیکوترین مُشکی.» ۲۹
- صفت برترین + موصوف جمع: «حریص‌ترین مردمان.» ۲۳، «بهترین مردمان.» ۲۷
- آمدن صفت برترین پس از موصوف: «ابلیس لعین که دشمن بزرگترین است.» ۳۹۶، «واجب کند خدای تعالی او را خشنودی بزرگترین.» ۴۹۱
- صفت برتر + موصوف: «زشت‌تر مرداری.» ۳۰
- صفت برتر در معنی صفت برترین: «بزرگتر گناهی به نزدیک خدای تعالی ...» ۳۴۷
- صفت و موصوف مقلوب: «زشت روی.» ۳۱، «زشت جامه.» ۳۱، «کوتاه بالا» ۱۵۳، «دو ساله گناه» ۳۱۹، «پیشین امتان» ۵۰۹
- فاصله بین صفت و موصوف: «با ایشان پلاسه بود سیاه.» ۳۰، «به هر کاری که باشی خدای را باش تعالی.» ۲۰۵، «زندگانی دهمت خوش.» ۳۴۳
- صفت مبهم چند + موصوف جمع: «و چند سپید ریشان را از اَمّت من، ریشهای سپید ایشان بگیرند و با آتش می‌برند.» ۵۷
- صفت مفعولی مرخّم: «کار کند به اخلاص آنکه ثواب کرد خویش از حق سبحانه و تعالی بیند.» ۹۸
- صفت مؤنث برای موصوف فارسی: «آن پیرزن ضعیفه.» ۱۱۴
- مطابقت صفت و موصوف در عدد: «عالمان جهودان» ۱۷۰، «گناهان کبایر» ۱۸۷، «ضعیفان یاران» ۲۲۱، «دانشمندان جهودان» ۲۵۷
- صفت فاعلی + نده: «شادمانده» ۱۸۴
- صفت ساده در معنی صفت برتر: «گفتن این کلمه‌ها به است مر تو را آن‌که منی زر به

۱. برای این کاربرد رک: هزار حکایت صوفیان، مقدمه، ج ۱، ص ۳۷

سی و چهار / تنبیه الغافلین

صدقہ دہی. «۳۸۷، «ہر کہ در دنیا بیش خندد، در آخرت بیش گرید و ہر کہ در دنیا بیش گرید، در آخرت بیش خندد.» ۱۸۵

- صفت مرگب: «به پرهیزتر» ۱۸۲ (معادل اتقی)^۱، «نه بر جایگاہ» ۲۰۸

- صفت نسبی: «زیرین» ۱۸، «امروزینہ»، «فرداینہ»، «پس فرداینہ» ۲۳۵

- اتّصال ضمیر پیوستہ بہ مضاف: «صبر کنندہ را ثوابش بہشت بود.» ۳۰۶

- ضمیر پیوستہ مفعولی پیش از فعل: «در زمین شان بازگردانم.» ۲۹، «ای بار خدایا! بہ سلامت شان دار.» ۶۸، «واجب است بر ہر مؤمنی کہ حمد کند مر خدای را عزّ و جلّ از آنچه ایمانش کرامت کرد.» ۷۲

- ضمیر پیوستہ مفعولی بر سر جزء فعل مرگب: «آرزوش کند تا او را دستوری دہند.» ۳۸
- ضمیر شخصی منفصل بہ جای ضمیر مشترک: «خشنودی من شما را این جا فرود آوردہ است و بہ کرامت من، شما را رسانیدہ ام.» ۶۳، «بار خدایا! تو آن بندہ تو را در من آر.» ۶۷، «اول او را بگفت کہ بگو فرزندان تو را کہ دل در دنیا میندند.» ۲۱۵

- اتّصال ضمیر پیوستہ مفعولی بہ ضمیر شخصی منفصل: «و سوم آن کہ دیو را مسلّط نکند و از اوش نگاہ دارد.» ۹۷، «نیت کن کہ دیگر بدان بازنگردی کہ منتّ بحل کردم.» ۱۵۸

- ضمیر پرسشی کہ: «شما مفلس کہ را می دانید از امتّ من؟» ۱۰۶

- اتّصال ضمیر پیوستہ مفعولی بہ ادات شرط: «اگرش نستاید نکوہشش نکند.» ۱۵۷

- اتّصال ضمیر پیوستہ بہ حرف اضافه: «عمارت کنند مسجدہا را و لیکن از خیرتہا و ذکر خدای تعالی خالی باشد کہ درش نشینند.» ۲۹۰

- ضمیر پیوستہ فاعلی: «اگر نیکی ہا کردہ است و پذیرفتن آن پیدا نشدہ است، غم آن باید خوردنش کہ از او آن را بپذیرند.» ۱۸۵

- اتّصال ضمیر متّصل مفعولی بہ حرف ربط: «خواستم کش بگیرم.» ۱۶۱، «دوم آن چش دہد از حلال دہد.» ۴۵۰

- ضمیر او برای غیر جاندار: «در او (روز آدینہ) آفریدند آدم را صلوات اللّٰہ علیہ و در او

۱. تنبیه الغافلین، چاپ مجدی محمد الشہاوی، ص ۱۵۹

مقدمه مصحح / سی و پنج

- میرانیدندش و نفخ صور در او خواهد بود.» ۲۸۱
- ضمیر ما به جای من: «نزدیک شدم تا نبود میان ما و میان او مگر پرده‌ای.» ۲۸۳
- مرا به جای ما را: «ای مالک! مرا دستوری ده تا بر تن‌های خویش بگیریم.» ۵۷
- مر ... را: «سپاس مر خدای را که ستایشها مر او را سزاست و هیچ گوینده‌ای مر او را بسزا نتواند ستودن.» ۱
- اندرون: «بزرگی یک گرداگرد اندرونش به فراخی هفت آسمان و زمین است.» ۴۰
- اندر: «ایشان را بهره‌ای نبود اندر تازی.» ۱
- از بهر: «کردار وی خالصاً مخلصاً از بهر خدای تعالی بود.» ۷
- از بهر ... را: «از خوردن و آشامیدن دست بدارد از بهر مرا.» ۳۰۵
- از برای: «زیرا که آن از برای من نبوده است.» ۷
- از برای ... را: «و کار کند از برای پس مرگ را.» ۲۸
- برای ... را: «بفرماید اسرافیل را تا در صور دردمد برای زنده شدن را ...» ۴۱
- چنان‌که در معنی چنان‌چه: «که اگر چنان‌که خواهد که بدان چیزی بخرد نتواند.» ۹، «اگر چنان‌که آن بانگ او آدمیان شنودندی هلاک شدند.» ۳۷
- چون در معنی چگونه: «چون داند کسی و به چه داند؟» ۱۳
- کاربرد دو حرف ندا: «ای بار خدایا ...» ۱۳ و ۳۱، «ای خدایا» ۱۰۲
- زیرا چه در معنی زیرا که: «زیرا چه تن آدمی بد فرمای است.» ۱۴ و ۲۳۱
- بدانچه در معنی بدان‌که: «مؤمن دوست دارد بدانچه بیفزایند در کردار او.» ۱۶، «مژده دهند او را بدانچه بازگشت او سوی آن است.» ۱۹
- تا باشد که: «تا باشد که خدای تعالی توفیق اخلاص دهد در کار دیگر.» ۱۷
- إلا آن است: «اگر چنانستی که می‌گزارد فریضه‌ها را إلا آن است که به نزدیک مردمان تمام‌تر و نیکوتر گزارد.» ۱۸
- جمع الجمع عربی: «احوالها» ۲۳، «أعضاها» ۲۳، «أبدالان» ۵۲۰

سی و شش / تنبیه الغافلین

- جمع بستن جمع فارسی: «همسایگانان» ۴۴۲^۱
- از پس: «پس ما مشغول گشتیم از پس وفات او در دنیا.» ۲۳
- چون (وقتی که): «یا عیسی! چون آواز تو شنیدم پنداشتم که قیامت بوده است.» ۲۵
- چون برای استفهام: «یا امیر المؤمنین! چون که رهاس کردی؟» ۱۹۶
- که تا: «و من ندانم که تا من از کدام گروه باشم.» ۲۵
- تا مگر: «مرا دستگیری کن تا مگر من برهم از این درماندگی.» ۴۴
- از بعد: «پیش از من کس نگفته است و از بعد من کس نگوید.» ۴۶
- به جز از: «به جز از برای نماز بیرون نمی آید.» ۵۶
- وا/واه برای استغاثه: «واویلاه» ۵۷، «واه رسواییا» ۵۷، «واه پیریا» ۵۷، «وا جوانیا» ۵۷، «وا پرده دریدیا» ۵۷
- عدد تقریبی: «و یکی درویشان را مهمانی کند، درمی سه چهار در کار ایشان کنند.» ۶۷، «از سه چهار چیز دست بازداشت.» ۳۲۳
- عدد کسری: «چرا تو را چهار یک مسلمانی خوانند؟» ۲۵۵، «سیکی از تن او سپید گشت.» ۳۲۵
- عدد و معدود مقلوب: «اول دولت ... دوم دولت ... سوم دولت» ۴۷
- یاء نکره بر سر مضاف: «درختی آفرید انار.» ۷۵
- از دون: «و آن را قومی می پرستیدند از دون خدای تعالی ...» ۸۵
- هر چگونه: «هر آن مسلمانی که بیرون آید از خانه خویش و ... جنبنده ای او را بگزد و هلاک کند یا هر چگونه ای که بمیرد ...» ۸۷
- کسره به جای از: «ایمان آرد به خدای تعالی و پس آن، کارهای نیکو کند.» ۹۰، «دوم ناترسیدن شدن مسلمانی از او.» ۳۵۴
- کسره به جای به: «جملگی خیر است روزه داشتن روز و قیام کردن به شب.» ۳۰۵
- اولی تر: «مرا اولی تر که بگریم و بترسم.» ۱۰۸

۱. همچنین رک: لغت فرس اسدی، چاپ هرن، ص ۲۸

مقدمه مصحح / سی و هفت

- اِلا در جواب شرط: «اگر یکی از ایشان به خشم گردد، اِلا که خدای تعالی بر او خشم گیرد.» ۱۱۱

- هیچ در معنی آیا و در ترجمه حرف استفهام عربی: «یا امیرالمؤمنین! فرزند را بر پدر هیچ حق هست؟» ۱۱۹، «هیچ یاد کند دوست مر دوست خویش را روز قیامت؟» ۳۹
- حذف به قرینه لفظی: «مگر او بامداد برخاسته بود و روی به کشتزار نهاده و بر خری نشسته.» ۱۲۰، «از منفعت این کتاب محروم می ماندند و از فایده‌ها بی بهره.» ۱
- هرچند در معنی مادام که: «هر که مسجدی بنا کند، مزد آن مر او راست هر چند که یک تن در وی نماز کند.» ۱۲۱، «عالمان امینان پیغامبران اند هر چند که با سلطانان نیامیزند.»
۵۲۵

- یکی + یاء نکره: «یکی حکیمی گفت.» ۱۵۴
- اسم + یاء نکره + صفت/ مضاف الیه: «کوهی سیاه بزرگ و سهمگین.» ۱۶۰، «چوبکی خرماي تر.» ۱۶۳
- تکرار را پس از عطف بیان: «قایل ... که برادر خود را هاییل را بکشت.» ۱۷۱، «بستود خدای تعالی خلیل خویش را ابراهیم را صلوات الله علیه.» ۱۹۷
- تکرار را: «خدای تعالی مر موسی را و هارون را گفت.» ۸۶، «بفرستاد مرا تا پاک کنم رودها و نایها را و کار جاهلیت را و بتان را.» ۱۴۴
- متمم به جای مفعول صریح: «و دوم ناپسند آورده باشد به قسمت خدای تعالی.» ۱۷۴
- تکرار که: «و نباید که بنده ضعیف را که تکبر کند و کبر آرد.» ۱۸۲
- بی از آن که: «و آنچه گفته است که بامداد خفتن، یعنی بی از آن که شب بیدار بوده باشد»
۱۸۳ (...)

- نیز در معنی دیگر: «گویند که نیز کس ندید که آن جوان بخندد هرگز» ۱۸۵
- ایدون: «ایدون گویند که غم زندگانی پنج چیز است.» ۱۸۵
- یاء نکره به صورت کسره: «زیرا که چون در خشم آید، سخن گوید که به یک سخن، همه کردار خویش را ناچیز گردانند.» ۱۹۸، «هر کاری را حریص بود و هر حریصی را ناشاطی بود.» ۳۲۴

سی و هشت / تنبیه الغافلین

- هر کجا: «بکش این گوسفند را و دو پاره گوشت از هر کجا پاکتر و نیکوتر است به نزدیک من آر.» ۲۱۰
- این چه به جای این که: «گفت: این چه می گویی برسانی هر روزی ...» ۸۵
- از آن چه در معنی از آن که: «و نیکان شادی کردند به سختی و محنت، از آن چه امید داشتندی به ثواب خدای تعالی.» ۲۴۵
- آن که به جای آن چه: «و تو را از مال تو نیست مگر آن که خوری.» ۲۱۷
- جز از: «نزدیک رسول بود سلمان الفارسی و صهیب سنان الرومی و... جز از آنچه از ایشان از ضعیفان یاران او.» ۲۲۱
- یکی در معنی یک بار: «یکی پیش آمد ابلیس لعنه الله مر سلیمان بن داود را علیهما السلام مانده پیری.» ۲۲۵
- تتابع اضافات: «این استوار داشتن در سه حال بود مر آن را که مؤمن مخلص مطیع بود.»
- ۳۵، «مردی سپیدپوست نیکوموی نیکوگونه بر شبه گندپیری سپیدموی گربه چشم.» ۲۳۲
- تکرار ارکان جمله: «این مرد خود را نادانسته خود را بر دیواری زد.» ۲۴۵، «آن مرد از آمدن بازاستاد از آمدن به نزدیک رسول علیه السلام.» ۲۴۹، «مردی به حضرت خدای تعالی رود و جز او را کسی دیگر را پرستیده باشد.» ۳۲۱، «خدای تعالی را سرای است در بهشت.» ۳۶۷، «بدیدم رسول را صلی الله علیه و سلم را که آب دست کرد.» ۲۵۷، «تورا حد زند از بهر او را تو را روز قیامت.» ۳۳۱، «خدای تعالی را چنان پرستید چنان که می بینید او را.» ۳۴۴
- کاربرد «به» و «را» برای متمم: «آن که به شما داد اگر به جبرئیل و میکائیل را دادی تمام داده بودی.» ۲۵۲، «سلامت و سلامت باد بدین روز نیک را.» ۲۸۴
- اِلَّا مگر: «نماز را نپذیرند اِلَّا مگر چنین که یاد کردیم.» ۲۶۲، «جزای گوینده لا اِلَه اِلَّا الله چیزی نیست اِلَّا مگر بهشت.» ۳۹۵، «خیر نیست اِلَّا مگر در ایشان که در دیگری خیر نیست.» ۴۱۳

مقدمه مصحح / سی و نه

- إلاً در ترجمه لعل^۱: «این تن من فرمانبردار گشت مر بندگی تو را و إلاً تو که بیاموزی و بر من رحمت کنی.» ۲۷۱

- کاربرد پسوند ناک: «منفعت ناکتر» ۲۷۲، «شوخناک» ۲۸۲، «تهمت ناک» ۴۶۵
- یکی برای ساخت نکره: «برخاست و یکی کرده به وی داد.» ۲۹۹
- همه + موصوف مفرد نکره: «بایستند بر سر کویها و ندا کنند چنان که همه آفریده‌ای بشنوند.» ۳۰۴

- قید گویی: «گویی شکم من پر از خار مگیلان است.» ۲۳
- قید بسا: «بسا روزه‌دار که نیست او را از آن روزه او مگر رنج گرسنگی و تشنگی.» ۸
- قید سخت: «کار، سخت صعب است.» ۵۹۵
- کاربرد «مر» بدون را: «از نماز جماعت تا به نماز دیگر ... کفّارت است مر خطاها که در این میان رفته شود.» ۲۸۵^۲

- همه + موصوف مفرد: «خدای تعالی نگاه دارد همه مسلمان را.» ۳۳۷
- زودا زود: «بشتابید که شما را جوینده‌ای هست زودا زود.» ۳۲، «پس پرسم ایشان را از آن پرسیدن زودا زود.» ۳۴۳
- آن به جای آنان: «چون بنده این چنین بکرد، او از آن باشد که حق سبحانه و تعالی خبر داد ...» ۳۶۶

- حرف اضافه مضاعف: «دو مجلس دید؛ به یک مجلس در خدای را تعالی یاد می‌کردند.» ۴۰۸

- مردم در معنی آدم: «مردمی به نزدیک أباذر الغفاری آمد و گفت ...» ۴۱۱
- سجع ساده: «زین مرسلان است و شفیع گناهکاران است و خاتم پیغمبران است.» ۱، «حکیمی گفت: به طفلی بازی و به جوانی مستی و به پیری سستی، پس خدای را کی پرستی؟» ۲۱

۱. تنبیه الغافلین، چاپ مجدی محمد الشهاوی، ص ۲۴۴

۲. برای این ویژگی رک: تاریخ زبان فارسی، ج ۳، ص ۳۹۰

چهل / تنبیه الغافلین

- سوگند: «یا ابا هریره! به خدای بر تو که حدیثی کن مرا.» ۱۱
- جملات کوتاه و تکرار فعل: «شما آنانید که از من غافل بودید و با من بیرون آمدید به گناهان بزرگ. پیش مردمان به ظاهر پارسایی می نمودید و در باطن به خلاف آنچه من دانستم می بودید و از مردمان می ترسیدید و هراس می کردید و از من ترس نمی داشتید و هراس نمی کردید و مردمان را بزرگ می داشتید و مرا بزرگ نداشتید و از برای مردمان، دست بازداشتید و از برای من دست باز نداشتید.» ۱۳، «روز پشیمانی خوردن است و روز حسرت بردن است... و آن روز، روز حساب کردن است و روز نیکی و بدی سنجیدن است و روز پرسیدن است و روز زلزله است و روز آوازه‌های صعب است.» ۴۸
- سوی در معنی نزد: «که نباشد چیزی دوست تر سوی او از رفتن به حضرت خدای تعالی.»

۱۹

- آن ملکیت: «و آن سرای دیگر، از آن شهیدان است.» ۱۵۰
- که در معنی إلا که: «هیچ آموزنده‌ای نیست که سوی علم آمد و شد کند و خدای تعالی به هر قدمی که بردارد و بنهد...» ۴۰۸
- به جای (در حق): «هرگز من به جای کسی نیکی نکردم و نه به جای کسی بدی کردم.»

۳۵۳

معانی حروف

الف:

- برای مبالغه: «بسا مردا که میان او و میان زن، حرامی افتد.» ۳۹۴، «ای غما و اندها.» ۵۵۰
- برای هشدار و انداز: «نبینما تورا که گرد خواستن گردی.» ۴۳۸، «هر که او فقه نیاموزد بازرگانی نکند در این بازار ما.» ۴۴۲، «غنیمت نکند یکی از شما مر دیگری را.» ۴۵۹

از:

مقدمه مصحح / چهل و یک

- برای بیان سبب: «کافران را عرق باشد تا به دهان برسد از درازی آن روز.» ۴۴،
«مردی بود که او را ملعون خواندندی از بخیلی که بود.» ۲۹۴
- برای بیان نوع و جنس: «داناست خدای تعالی بدانچه در دل‌های شماسست از
نرمی نمودن و نیکویی به جای ایشان.» ۱۱۶
- در معنی به: «در انگشت‌های ایشان ده انگشتری بود هر یکی از رنگی.» ۶۵

با:

- در معنی برای: «که آن انباز آوردن است با خدای تعالی.» ۱۷

بر:

- در معنی به: «تا کارهای خلق بر ایشان نمایند.» ۴۸

باز:

- برای آغاز زمان: «دنیا ویران گشت از آن گاه باز که مرثیان بمردند.» ۱۸، «از آن
روز باز که خدای تعالی ایشان را بیافریده است.» ۴۶، «من مردی کفن کش
بودم. از هفت سال باز گورها بازکردمی.» ۹۴

به:

- در معنی با: «اما آن که می‌گویم که به رضای خدای تعالی آغاز کند» ۱۴،
«بیامد جبرئیل به نزدیک پیغامبر و به آینه‌ای سپید و روشن.» ۶۳
- بیان سبب و علت: «مرا بیرون کردند از بهشت به یک گناه.» ۴۵
- به معنی در: «هر یکی چند استری به بزرگی.» ۵۳، «مردی را که یاد کند خدای
را تعالی به خلوت.» ۷۹، «بیامد بر صورت پیری و عکازه‌ای به دست.» ۶۰۳
- به معنی نزد: «جبرئیل به من آمد و گفت.» ۷۸، «این جبرئیل بود علیه السلام
که به شما آمد.» ۲۲۹
- به معنی از: «مردگان را دفن می‌کنید و بدیشان عبرت نمی‌گیرید.» ۳۴۸

تا:

- در معنی حرف ربط که: «و بخواهد از خدای تعالی تا عاقبت کار او به خیر
کند.» ۲۵

چهل و دو / تنبیه الغافلین

- در معنی هشدار و انداز: «تا نفریبد شما را آرامش گورها.» ۳۲، «یا آنان که اهل زمین اید تا تباه نشوید.» ۱۸۳، «تا نگیرد شما را شفقت و مهربانی در راندن حدّ خدای تعالی.» ۳۳۵

- در معنی منتظر باش: «پیغامبر علیه السلام گفت مر جبرئیل را صلوات اللّٰه علیه که چیست تفسیر این آیت؟ جبرئیل گفت: تا پرسم.» ۲۰۰

چند:

- در معنی برابر و مساوی: در آن جا مارانند هر یکی چند گردن اشتر بختی.» ۵۱، «مردمانی که شکمهای ایشان در پیش ایشان نهاده چند خانه‌ها.» ۳۳۹، «بیامرزد خدای تعالی گناهان او را و اگر همه چند کف دریا باشد.» ۳۹۸^۱

را:

- در معنی برای: «کردار شما را به نزدیک من ثواب نیست.» ۷، «نور قرآن او را بسنده باشد.» ۳۱

- در معنی از: «مردی او را پرسید.» ۱۵، «پرسیدند پیغامبر را علیه السلام که...» ۳۶۵

- در معنی به: «اگر قرآن نداند او را نوری دهند چون نور آفتاب.» ۳۱
- در معنی فکّ اضافه: «و او را مغز سر می جوشد.» ۵۲، «آن ستم کردن است بندگان را بر یکدیگر.» ۱۰۵

- فاعلی: «دوست دارند ناگرویدگان را که اگر ایشان مسلمان بودندی.» ۶۰، «از کس پرسیدی که او را از این آگاه است.» ۸۸، «چون سه روز بگذشت، آن کار و عمل او را مرا حقیر آمد.» ۱۷۴، «درویش را آرزو نکنند که کاشکی توانگر بودی.» ۲۲۲

۱. دکتر خانلری این «چند» را با کسره اضافه ضبط کرده است: تاریخ زبان فارسی، ج ۳، ص ۳۶۸. برخی نیز معتقدند این «چند» را بدون اضافه باید خواند. رک: مسعود راستی پور، «چند - چند»، گزارش میراث، دوره سوم، سال پنجم، ش سوم و چهارم، ص ۱۵۷

مقدمه مصحح / چهل و سه

- در معنی قصد و نیت: «و آن که پخته می خورد، مستی را می خورد.» ۱۳۷
- به همراه فعل مجهول: «هر بامداد و شبانگاهی که می کند، گناه او را آمرزیده می گردد.» ۴۰۸

- قسمی را زائد: «مرا شفاعت دادند و من آن را تأخیر کردم از امتان مرا.» ۵۰۴

کاف تصغیر:

«چوبک» ۱۶۳، «جغدک» ۱۶۹، «خردک» ۲۴۰، «کسک» ۲۸۳، «رنجک»

۲۳۹، «کسک» ۲۸۳، «شغلك» ۴۳۵، «بیشترک» ۴۶۹، «خشتک» ۶۲۰

که:

- در معنی إلا که: «هیچ آموزنده ای نیست که سوی علم، آمد و شد کند که خدای تعالی به هر قدمی که بردارد و بنهد...» ۴۰۸

قسمی واو زائد:

«و در این خبر دلیل است که تعزیت دادن، سنت است که چون کسی را مصیبتی رسد و برادران او را تعزیت دهند.» ۲۴۹، «گفت هر شبی که بر سر جامه خواب آمدی، و بگفتی لا إله إلا الله...» ۳۹۷، «ایشان را دانش آموزید و ادب و احکام شریعت و آن قدر که ایشان را از آن چاره نباشد.» ۵۵۱، «پیش از این که با تو در این مجلس نشستیم به هشت ماه و من زن خواستم از بیشترین مردمان.» ۶۱۵، «یا ملک الموت! من بیافریدم مر تو را و به عدد اولین و آخرین، یاریگران.» ۶۲۷^۱

نمونه ای از لغات و ترکیبات متن

کامگار ۱، مانستن ۱۳، زیرا چه ۱۴، پول (پل) ۱۸، دو موی ۱۹، کفه ۳۴، زانوک ۳۴، سپیدسر ۴۰، مداناش ۳۷، مخواناش ۳۷، واه پیریا ۵۷، بناه (بنا) ۶۱، بی مانندگی ۶۴، سُنْب ۷۱، بَدَشْت (بَدَسْت) ۸۷، هر چگونه ۸۷، استهیدن ۸۸، کفن کش (کفن دزد) ۹۴، طبق (لنگه در) ۹۹، نشانده (نصب کرده) ۹۹، سرو (شاخ) ۴۳، سرون (شاخ) ۳۱۴، نرمی

۱. برای چنین واوی همچنین رک: هزار حکایت صوفیان، مقدمه، ج ۱، ص ۴۳

چهل و چهار / تنبیه الغافلین

نمودن ۱۱۶، نژند ۵۲، وانژندیا ۶۲۵، به سوی (به نیت، برای) ۱۲۱، بایست (کفاف) ۲۴، قریبتان ۱۲۴، دوستری ۳۳، جوامرد ۱۲، طعام امروزینه ۲۳۵، طعام پس فرداینه ۲۳۵، طعام گورانندن (طعام هضم کردن) ۲۷۹، راهگذاری ۱۳۲، زینهارى ۱۳۳، نمازگر ۲۶۸، نمازگاه ۳۰۴، گربه چشم ۳۷، خوردتر (خردتر) ۱۶۰، پای بازی ۱۴۰، آب جام ۱۴۱، آب جامه ۵۷۶، بلایه خانه ۱۴۴، کُفتن ۱۴۹، راسترین ۱۵۰، گران (شخص ناگوار) ۱۵۸، دورویه (منافق) ۱۶۳، فامزده ۱۶۵، نیکوهیدن ۱۶۷، جغدک ۱۶۹، اسپست ۱۸۱، ننگریده (ننگریسته) ۱۸۷، روزی مند (مرزوق) ۱۹۱، سون (سوی) ۱۹۸، شادمانه بودن ۴۰۲، فزونی (سخن لغو) ۲۰۸، بی سلطانیت ۲۰۹، پذیرفتار (متکفل) ۲۱۴، ای اندهان (یا آسفی) ۲۵۲، خشتک (خشت کوچک) ۶۲۰، اسپری کردن ۴۰۳، برداشتن (اسناد) ۲۳۷، دانای دانا ۲۳۸، ترازو آویختن ۲۴۱، شادی (در ترجمهٔ مرحباً) ۵۲۸، پرستار (غلام، کنیز) ۲۴۵، دیرینه بودن (پیر بودن) ۲۴۸، اشتالنگ ۲۵۶، دوانزده ۲۶۹، ترسناک (خاشع) ۲۷۰، ریزیده (متلاشی و پراکنده) ۲۸۱، شوخناک ۲۸۲، کُشش ۲۹۳، دیوجه (بید) ۲۹۵، سستبه (صفت دیو) ۵۵، سرون ۳۱۴، سیکی ۳۲۵، پرستگار ۳۴۹، استر دیژه ۳۵۵، طاعت‌گاه ۳۶۶، معصیت‌گاه ۳۶۶، باژدار ۳۸۱، ناخواهانی کردن ۱۵، کاربند (مأمور) ۵۷۸، الفغده ۴۳۹، مزدمند ۴۵۴، موی آور (دارای موی بلند) ۴۶۱، لُخ ۴۷۵، مزدومندترین ۴۸۸، بُرینش ۴، بُرینش افکندن ۵۲۲، بُرینش کردن ۵۲۳، آب دست جاب ۵۳۹، نماز جوک جوک ۵۳۹، سرآور (بلند، صفت کوه) ۱۲۸، شادگونه ۶۰۷، ارشت (ارش) ۶۱۲، کَننده (کلنگ) ۶۱۹، پُر دهن خندیدن ۲۴.

از بست و بلند این ترجمه

به طور کلی ترجمهٔ حاضر، ترجمه‌ای دلنشین و روان و خوش آهنگ است. جملات کوتاه، سادگی و بی‌پیرایگی نثر، کلمات و تعابیر کهن، و معادل‌هایی بعضاً کم کاربرد و حتی بی‌سابقه (نظیر کلمات "سرآور" معادل راسیات، ص ۱۲۸، و "موی آور" معادل شعرانی، ص ۴۶۱) موجب جمال و جذابیت این ترجمه شده است. زنده یاد استاد رجایی بخارایی، این

مقدمه مصحح / چهل و پنج

ترجمه را با صفات «سخت استوار و رسا» توصیف کرده است.^۱ این ترجمه، بخشها و قطعات خواندنی بسیاری دارد و نمونه‌های ترجمه درخشان در مطاوی کتاب، فراوان است. با این حال زبان ترجمه در مواردی معدود نقص و نارسایی، و ضعف و ابهام دارد^۲ و گویی مترجم خوب از عهده برنیامده است. اینک نمونه‌هایی از ترجمه خوب و دلکش متن را به همراه اصل عربی آن (از چاپ مجدی محمد الشهاوی) می‌آوریم و در ادامه هم شواهدی از ترجمه ضعیف و مبهم متن، نقل می‌شود:

- «فَيَقُولَانِ لَهُ: تَبَّتْكَ اللَّهُ، نَمَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ.» ۳۵

ترجمه: «او را گویند: تو را استوار دارد بر این، بخسپ و روشن باد چشم تو.» ۳۶
- «قَالَ لَهُ: مَنْ رَبِّكَ؟ وَمَا دِينُكَ؟ وَمَنْ نَبِيِّكَ؟ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي. فَيَقُولَانِ: لَا دَرِيْتَ، فَيَضْرِبُ بَمَرْزَبَةٍ يَسْمَعُهَا مَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ إِلَّا الْجَنِّ وَالْإِنْسِ.» ۳۵

ترجمه: «او را گویند: «خدای تو کیست و دین تو چیست و پیغمبر تو کیست؟» گوید: «ندانم.» گویند: «مداناش و مخواناش.» بزندش بدان عمودی که آواز زخم آن را بشنوند هر ددی و دامی و پرنده‌ای که در این جهانند و جمله مردگان مگر آدمیان و پریان.» ۳۷
- «قُلْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ هُوَ؟ قَالَ: عَظِيمٌ. وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لِعَظَمِ دَارْتِهِ كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَنْفَخُ فِيهِ ثَلَاثَ نَفَخَاتٍ. وَفِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ أَنَّهُمَا نَفَخَتَانِ، نَفْخَةٌ لِلْهَلَاكِ وَنَفْخَةٌ لِلْبَعْثِ.» ۳۸

ترجمه: «گفتند: «چگونه است؟» گفت: «بزرگ است و بدان خدای که مرا براستی و بحق به خلق فرستاد که بزرگی یک گرداگرد اندرونش به فراخی هفت آسمان و زمین است و سه بار در او بدمد.» و به روایتی دوبار بدمد؛ یکی دمیدن از برای مردن را و یک دمیدن از برای زنده شدن را.» ۴۰

- «أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ: ﴿يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ﴾.» ۲۲۳

۱. منتخب رونق المجالس، ص نود و هفت (پاورقی)

۲. در بخش تعلیقات با مراجعه به متن عربی کتاب این موارد را بررسی کرده‌ایم.

چهل و شش / تنبیه الغافلین

ترجمه: «نمی بینی که او گفت: ﴿يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَؤُسْفَ﴾.» [یوسف/ ۸۴] یعنی ای اندوهان یوسف.» ۲۵۲

– عن أنس بن مالك رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من أصبح حزينا على الدنيا أصبح ساخطاً على ربه و من أصبح يشكو مصيبة نزلت به، فإتما يشكو الله تعالى، و من تضعضع لعنى، لينال ما فى يده، أحبط الله ثلثى عمله و من أعطى القرآن فدخل النار، أبعد الله من رحمته.» ۲۱۹

ترجمه: و آنس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول گفت صلی الله علیه و سلم: «هر که بامداد کند و بر دنیا اندوه خورد، بر خدای خود به خشم باشد، و هر که بامداد کند و بنالد بر مصیبتی که بدو رسیده است چنان باشد که از خدای تعالی می نالد، و هر که فروتنی کند مر توانگری را تا بیاید از آنچه در دست اوست، خدای تعالی ناچیز گرداند دو بهر از دین و طاعت او، و هر که را قرآن روزی کند و او آن را خوار گیرد و بدان کار نکند، در دوزخ رود و خدای تعالی دور کند او را از رحمت خود.» ۲۴۸

– «و روى عن بعض الصحابة رضى الله عنهم أنه قال: من عجز عن ثمانية فعليه بثمانية أخرى لينال فضلها: أولها من أراد فضل الصلاة الليل و هو نائم فلا يعص بالنهار. و الثانى من أراد فضل صيام التطوع و هو مفطر فليحفظ لسانه. و الثالث من أراد فضل العلماء فعليه بالتفكر. و الرابع من أراد فضل المجاهدين و الغزاة و هو قاعد فى بيته فليجاهد الشيطان. و الخامس من أراد فضل الصدقة و هو عاجز فليعلم الناس ما سمع من العلم. و السادس من أراد فضل الحج و هو عاجز فليلزم الجمعة. و السابع من أراد فضل العابدين فليصلح بين الناس و لا يوقع بينهم العداوة و البغضاء. و الثامن من أراد فضل الأبدال فليضع يده على صدره و يرضى لأخيه ما يرضى لنفسه.» ۴۵۷

ترجمه: «یکی از صحابه چنین گفت که هر که از هشت چیز عاجز آید بر او باد که به هشت چیز دیگر مشغول گردد تا فضل آن بیابد: اول هر که نماز شب خواهد و خفته می ماند بگو که به روز معصیت مکن، و دوم هر که روزه فضایل خواهد و نمی تواند داشت گو زبان نگاه دار، و سوم هر که فضل عالمان خواهد و علم نیاموخته است بر او باد تفکر کردن، و چهارم

مقدمه مصحح / چهل و هفت

هر که فضل مجاهدان خواهد و در خانه خویش نشسته است گو جهاد با شیطان می‌کن، و پنجم هر که فضل صدقه خواهد و او درویش است گو مردمان را بیاموز از علم آنچه شنیده است، و ششم هر که فضل حج کردن خواهد و او را دسترسی آن نیست که به حج رود گو پیوسته به نماز آدینه می‌رو، و هفتم هر که فضل عابدان خواهد گو میان مردمان صلاح افکن و دشمنایگی می‌فکن، و هشتم هر که فضل ابدالان خواهد گو دست بر دل خویش نه و برادر مسلمان را همان خواه که خود را خواهی.» ۵۲۰

اینک نقل شواهدی از ترجمه ضعیف و مبهم و بعضاً نادرست:

- «قال رسول الله: لو علم الله أن شيئاً من العقوق، أدنى من [أف] لنهى عن ذلك، فليعمل العاق ما شاء أن يعمل فلن يدخل الجنة، وليعمل البار ما شاء أن يعمل فلن يدخل النار.»

۹۹

ترجمه: «رسول گفت صلی الله علیه که اگر خدای تعالی داندی چیزی از عصیان مادر و پدر، کمتر از آن اُفی، بر وی حرام کرد آتش دوزخ و لیکن آن در مادر و پدر، عاصی است هر کار که کند از خیر، او در بهشت نرود و اگر کار کند به رضای مادر و پدر، او نیکوکار است و هر کاری که از بدی بکند، در دوزخ نرود او هرگز.» ۱۱۲

- «فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «لا يجالسنى من أمسى قاطع رحم، ليقم عناً.» ۱۰۷
ترجمه: «پیغامبر گفت صلی الله علیه: حلال نیست مر آن کس را بر نیت روزه که برنده رحم بوده است الا از میان ما برخیزد.» ۱۲۳

- «و عن أبي هريره رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: لقد هممت أن آمر بالصلاة فتقام، ثم أخرج بفتيان معهم حزم من الحطب فأحرق على قوم ديارهم يسمعون النداء ثم لا يأتون الصلاة.» ۲۳۴

ترجمه: «و ابو هريره رضي الله عنه روایت کند که پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم: «چون قصد کردم که نماز به پای کنم و بیرون آیم با تى چند و بندهای هیزم جمع کنیم و

بسوزانیم آن قومی را که بانگ نماز بشنوند و به نماز نیایند.» ۲۶۴

- «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» [مؤمنون/ ۶۰] گفت: «معنی آن بود که آنان که بکنند از آنچه کنند و دلهای ایشان ترسان است از آن که چون به خدای

چهل و هشت / تنبیه الغافلین

تعالی بازگردند در آخرت و به قولی دیگر چنان است که آن‌که بدهند آنچه دهند از صدقه و این قول دوستر است که گفتم: «ایشان معصیت کنند که چنین بترسند.» ۳۶۸

برخی از پاره‌های ترجمه، دارای سجعی ساده و لطیف است:

- «و يقال الحاسد لا ینال فی المجالس الا مذمة و ذلاً، و لا ینال من الملائكة الا لعنة و بغضا، و لا ینال فی الخلوة الا جزعا و غمماً، و لا ینال عند النزاع الا شدة و هولاً، و لا ینال فی الموقف الا فضيحة و نکالاً، و لا ینال فی النار الا حرّاً و احتراقاً.» ۱۵۲

ترجمه: «و گویند که حاسد نیابد در مجلس‌ها جز نکوهش و حقارت و نیابد از فرشتگان مگر لعنت و عداوت و نیابد در خلوت مگر اندوه و محنت و نیابد به وقت مرگ مگر هول و شدت و نیابد در موقف عرصات مگر رسوایی و فضاحت و نیابد در دوزخ مگر گرمی و عقوبت.» ۱۷۵

مترجم بعضی فقرات را به صورت لفظ به لفظ ترجمه کرده است:

- «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ.» ۲۸۳

ترجمه: «پیغامبر گفت صلی اللہ علیہ: «نیست هیچ روزگاری به طاعت کردن در او دوستر به نزد حق تعالی از این ده روز.» ۳۱۱

در این ترجمه مواضعی هست که مترجم صورت عربی متن را هم آورده است:

- «و روی عن الحسن أن النبي عليه السلام قال: يأتي على أمتي زمان يكون حديثهم في مساجدهم أمر دنياهم ليس لله تعالى فيهم حاجة فلا تجالسوهم.» حسن روایت کند که پیغامبر گفت علیه السلام: «بیاید زمانی بر امت من که نباشد حدیثهای دنیاشان مگر در مسجدها و خدای تعالی حاجت ایشان روا نکند بدان نشستن.» ۲۸۹^۱

زبان ترجمه در بعضی عبارات، صورتی آهنگین دارد:

- «تنادی وا غماه فممن لی بعدک یا أبتاه.» ۵۵۰

ترجمه: «می‌گفت: وا غما! که باشد مرا از پس تو یا پدر؟» ۶۲۶

۱. همچنین رک: صص ۲۹۳ و ۳۸۱ در ترجمه حاضر